

## مقایسه تطبیقی کالبد خان‌های معاصر تبریز با رویکرد فرهنگ‌گرا<sup>۱</sup>

شفیقه علی اصل ممقانی

گروه معماری، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران

حمیدرضا صارمی<sup>۲</sup>

استادیار گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران،

محمد رضا بمانیان

استاد گروه معماری دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۲۱

### چکیده

در عصر حاضر، دیگر الگوهای جدید مسکن پاسخگوی همه نیازهای ساکنان نیستند و کمبودهای زیادی در این خانه‌ها احساس میشود که باعث بروز معضلات و مشکلات زیادی شده است. هدف از این تحقیق بررسی میزان التزام رعایت فرهنگ در کالبد خان‌های معاصر تبریز است. شیوه پژوهش پیمایشی و جامعه آماری چهار ساختمان معاصر چهار طبقه در منطقه ۲ شهرداری شهر تبریز به روش نمونه‌گیری تصادفی گروهی انتخاب شده است. برای جمع‌آوری اطلاعات از پرسشنامه در یک مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای استفاده شد. سوالات به دو مولفه فضاهای عمومی شامل حیاط، لابی، پذیرایی و سیرکولاسیون و فضاهای خصوصی شامل اتاق خواب و آشپزخانه تقسیم شده است. روایی مورد اندازه‌گیری پرسشنامه روایی محتوایی و پایایی آن از طریق آلفای کرونباخ ۰.۷۴ محاسبه شده است. جهت تجزیه و تحلیل داده، از روش‌های امارتوصیفی (فراوانی، درصد، میانگین، میانه و انحراف معیار) و آمار استنباطی (آزمون کلموگراف-اسمیرنوف و آزمون آنالیز واریانس) در نرم افزار SPSS استفاده شده است. نتایج بدست آمده از یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که میزان رعایت فرهنگ در کالبد چهار خان‌های معاصر بررسی شده منطقه ۲ تبریز، ۱۱.۶۲٪ ضعیف، ۶۹.۷۶٪ متوسط و ۱۸.۶۰٪ خوب است. در مقایسه میزان رعایت فرهنگ و سنت بومی به ترتیب خان‌های ۱، ۴، ۲ و ۳ در اولویت هستند.

کلیدواژه‌گان: خان‌های معاصر، کالبد، فرهنگ‌گرا، خصوصی، عمومی.

<sup>۱</sup> این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده اول در رشته معماری با عنوان "مقایسه تطبیقی کالبد خان‌های معاصر تبریز با رویکرد فرهنگ‌گرا" است

که تحت راهنمایی نگارنده دوم در دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد در حال انجام است

<sup>۲</sup> نویسنده مسئول: saremi@modares.ac.ir

## مقدمه

مسکن یکی از قدیمی‌ترین کاربردهای معماری است و نشان دهنده هویت و فرهنگ است. مسکن فقط محیطی سرپوشیده برای حفاظت ساکنان از عوامل خطرزای محیطی نیست بلکه، فضایی است که در آن زندگی حاکم است و باید سرشار از زندگی باشد (چپارا و دیگران، ۱۹۹۵: ۶۵۶). با گذر زمان و برپایی تمدنهای مختلف با فرهنگ‌های متنوع، معماری بناها دستخوش تغییر و تحول بوده و اشکال متفاوتی به خود دیده است. انسان ایرانی در جریان این تغییرات سریع بسیاری از داشته‌های خود را از دست داده است. یکی از مهمترین و تاثیرگذارترین چیزهایی که انسان ایرانی از دست داده است هویت کالبدی فضاهاى داخلی است که با حذف الگوهای داخلی بسیار کمرنگ شده است. در این مورد پروفیسور بمانیان معتقد است که فضاهاى امروزی قابلیت تبدیل شدن به مکان را از دست داده اند.

در این دوره نظام خویشاوندی و ساختار سنتی محله‌ای بخش‌های مسکونی به طور تقریباً کامل از بین رفت و بسیاری از نهادهای اجتماعی و فرهنگی غربی همراه با تکنولوژی وارداتی فراگیر شد تغییر ساختار خانواده از گسترده به هسته‌ای و تخصصی شدن امور، بسیاری از فعالیتهای اجتماعی و فرهنگی را از خانه‌ها و بالتبع از حیات حذف کرد محدودیت‌هایی را در استفاده از فضای باز به وجود آورد (رضائی و نوروزیان ملکی، ۱۳۸۸: ۶). پیامدهای مسکن امروزی و جابه‌جایی‌های پیاپی در اثر کوچک بودن آن و بزرگ شدن خانواده، معطلات اجتماعی بسیاری چون نداشتن حس تعلق، احساس تنهایی و نداشتن آشنا و همسایگان را دارد. ضمناً عمر کوتاه مسکن نیز از دلایل بی‌ثبات شدن یک خانواده در یک محل می‌باشد که منجر به نداشتن خاطرات مشترک نسل‌های مختلف می‌شود. عمر مسکن باید طولانی‌تر از عمر انسان باشد تا نسل‌های بعدی یک خانواده وارث آن شود و تمام فرهنگ و آداب و خصوصاً خاطرات گذشته را همراه خود، چون میراثی ارزشمند حفظ کند و رابطه بین نسل اول با نسل سوم را نگه دارد. اما امروزه نداشتن رابطه بین این دو گروه سبب تنهایی، کسالت و ایجاد حس بیهودگی برای نسل اول و بی‌هویتی و بی‌پشتوانگی برای نسل سوم شده (محمودی و نیک‌قدم، ۱۳۸۶: ۹). امروزه با افزایش جمعیت و پایین آمدن بعد خانوار یعنی افزایش تعداد خانواده‌های جوان با جمعیت کم، رشد بی‌رویه آپارتمان‌ها و مجتمع‌های مسکونی قابل ملاحظه است. با تغییر در نظام خانواده، فضاهاى سکونتی نیازمند تحول می‌شوند. در حال حاضر زندگی در خانواده‌های هسته‌ای و در مسکن جدید تحت تاثیر تغییرات سنی کودکان و بزرگسالان خانواده و تغییر نیازهای آنها در طول زمان است. ازدواج و جدایی مکانی فرزندان از خانواده از یک سو و امکان وابستگی و زندگی مشترک با سالمندان خانواده از سوی دیگر، مسکن را نیازمند انعطاف پذیری بیشتری می‌سازد. در خانه سنتی، این تغییرات در محیط خانواده گسترده که گاه نسل متوالی را در خود جای می‌داد به وجود می‌آمد و پاسخگویی به نیازهای حاصل از تغییر در اندازه خانوار و ازدواج فرزندان با استفاده از فضاهاى مختلف خانه امکان پذیر می‌شد (عینی فر، ۱۳۸۲: ۵).

با استناد به تحقیقات انجام شده در رابطه با عوامل تاثیرگذار بر شکل خانه، فرهنگ در دسته عوامل اولیه و تعیین کننده در شکل کلی مسکن قرار می‌گیرد. الگوهای شکلی متفاوتی از خانه در نواحی با شرایط مشابه از لحاظ وضعیت اقتصادی، اقلیم و تکنولوژی ساخت، ناشی تفاوت‌های فرهنگی آن نواحی است (Kokurina, 2006). از آنجا که ساختن یک خانه، پدیده فرهنگی است، شکل خانه (فرم کالبدی و سازمان فضایی آن)، شدیداً از محیط

فرهنگی که خانه به آن تعلق دارد، تاثیر می پذیرد (راپاپورت، ۱۳۸۸). اما با توجه به گستردگی تعریف فرهنگ، برای درک اینکه آیا فرهنگ کالبد خانه های معاصر را تحت تاثیر قرار می دهد یا خیر، نیازمند محدود کردن این مقوله به وجوه یا ابعادی است که ارتباط مستقیم و نزدیکی با مقوله طراحی برقرار می کند. از میان عرصه های مختلفی که مجرای برای تبلور فرهنگ یک جامعه محسوب می شوند، پژوهش حاضر روی معماری به عنوان یکی از عمده ترین محورهایی که ضمن تامین نیاز انسان به سرپناه و محیط مصنوع، رابطه تنگاتنگ با فرهنگ برقرار می سازد، تمرکز کرده و در وجه مصداقی، مسکن به عنوان عام ترین موضوع معماری، که مهمترین عرصه زندگی انسانها محسوب می شود انتخاب شده است. با این فرض که فرهنگ عامل اصلی و تعیین کننده در ظهور اشکال مختلف خانه در جوامع مختلف است، این تحقیق پاسخگویی به پرسش هایی را هدف قرار می دهد: ۱. کالبد خانه های معاصر از لحاظ مطابقت با فرهنگ چه وضعیتی دارند؟ ۲. به چه میزان فرهنگ در شکل گیری کالبد بخش عمومی چهار خانه مورد مطالعه رعایت شده است؟ ۳. به چه میزان فرهنگ در شکل گیری کالبد بخش خصوصی چهار خانه مورد مطالعه رعایت شده است؟ ۴. چه عواملی در کم رنگتر شدن تاثیر فرهنگ در شکلگیری کالبد داخلی خانه های معاصر موثرند و راهکارهای مقابله با آن چیست؟

آقالطیفی و حجت (۱۳۹۷) در پژوهشی تحت عنوان "بررسی تاثیرپذیری مفهوم خانه از تحولات کالبدی آن در دوران معاصر در شهر تهران" پس از پرداختن به مفهوم خانه، دو عامل تغییرات کالبدی و تغییر ذهنیت ساکنان به روش کیفی از طریق تحلیل محتوی مصاحبه های عمیق نیمه ساختاریافته، بررسی شده است. نتایج روشن می سازد که معنای خانه، بیشتر تجلی گر مفاهیمی معنایی بوده است تا مادی و کالبدی. همچنین کیفیات موجود در خانه از نظر ساکنان در دهه های گذشته تنزل یافته و مفهوم خانه از کیفیات به کمیات وابسته شده است.

ابراهیمی، سلطان زاده و کرامتی (۱۳۹۶) در مقاله ای تحت عنوان "بازتاب فرهنگ غرب در تحول سبک زندگی و معماری خانه های اواخر قاجار شهر همدان" به بررسی میزان اثربخشی فرهنگ غرب در سبک زندگی مردم شهر همدان در دوره اواخر قاجار و به تبع آن، به میزان تاثیرگذاری آن در عرصه معماری خانه ها به روش تحلیل تاریخی - تفسیری می پردازد. نتایج تحقیق نشان دهنده تغییرات سبک زندگی در عرصه های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بوده که به تبع این تغییرات، معماری خانه ها را تحت شعاع قرار داده است. این تغییرات در مرحله اول در معماری خانه های طبقه اعیانی و تجار به منته ظهور رسیده است. بازنمایی تحول فضا در معماری این خانه ها در قالب تحول در عرصه های کلان، میانی و خرد فضا صورت گرفته است. در عرصه کلان فضا، سادگی فرم و حذف حیاط های چندگانه قابل ملاحظه است. در عرصه تحولات میانی، تحول در سازماندهی فضای داخلی و توسعه و بسط فضای داخلی مطرح بوده و در عرصه خرد فضا، اهمیت نمادین برخی از عناصر معماری شامل ستون، پله و تزئینات مورد توجه بوده است.

یاران و بهرو (۱۳۹۶) در پژوهشی تحت عنوان "تاثیر فرهنگ و اخلاق اسلامی بر مسکن و کالبد فضایی خانه ها (نمونه موردی: خانه های عصر قاجار در شهر اردبیل)" ابتدا با روش استدلالی و مطالعه ی استنادی، به شناخت عوامل تاثیرگذار بر فرهنگ و همچنین تاثیرات مذهبی بر کالبد فضایی خانه ها پرداخته و سپس با بررسی و واکاوی چند نمونه از خانه های عصر قاجار در شهر اردبیل، به شناخت ارزشهای حاصل از فرهنگ و اخلاق اسلامی - که در

نهایت به الگوی معماری منجر می‌شود، پرداخته شد و در ادامه به ذکر ارزشهای حاصل از فرهنگ و اخلاق اسلامی تاثیرگذار بر مسکن و تجلی این ارزشها در کالبد فضایی خانه‌های مورد بررسی در این پژوهش پرداخته که شامل: حجاب، تعاون، طهارت، قناعت، خدامحوری و اطاعت و تواضع است. نتایج حاصله نشان از تبعیت قابل قبول این خانه‌ها از اصول عملی و ارزش‌های فرهنگ و اخلاق اسلامی دارد و با شناخت این عوامل و ارزش‌ها می‌توان به احیای معماری غنی و برخاسته از فرهنگ گذشته این سرزمین پرداخت.

آصفی و ایمانی (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای تحت عنوان "بازتعریف الگوهای طراحی مسکن مطلوب ایرانی-اسلامی معاصر با ارزیابی کیفی خانه‌های سنتی" به روش کیفی و تحلیل سلسله‌مراتبی ۵ شاخص کیفی برای ارزیابی مسکن تعیین گردید. بر اساس نتایج این تحقیق رابطه معناداری بین کیفیت خانه‌های سنتی، انسان، معماری و سبک زندگی گذشته وجود دارد که از سنت‌ها و ارزش‌های اصیل سرچشمه می‌گیرد. همچنین به ترتیب اهمیت، شاخص‌های نیازهای انسان، کیفیت محیطی، کالبدی، عملکردی و ساختاری در این رابطه معنادار سهیم بوده‌اند که می‌بایست در طراحی مسکن معاصر مدنظر قرار گیرند.

خاکپور، انصاری، شیخ مهدی و طاووسی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای تحت عنوان "ویژگی‌های اجتماعی-فرهنگی مسکن بومی" که نوعاً نظری و توصیفی-تحلیلی و برگرفته از نظرات آموس راپاپورت و ادوارد هال است، در پارادیم پسا-ساختارگرایی و کیفی و تدقیق در زندگی روزمره نوشته شده است. نتیجه پژوهش، مبین تقسیم کارکردهای فرهنگی در ارتقای کیفیت زندگی، پاسخگویی به نیازهای فرامادی و در برگیری ویژگی‌های در بناهای بومی است. حمزه نژاد و صدریان (۱۳۹۳) در مقاله تحت عنوان "اصول طراحی خانه از منظر اسلامی و الگوهای کاربردی معاصر" با روش استدلالی برخی از مهمترین اصول طراحی خانه در دو دسته سلبی و ایجابی از منابع شریعت استخراج شده و سپس اصول و مصداق‌های مشابه در برخی نقاط دیگر جهان با روش تطبیقی-تاریخی ارزیابی شده و در ادامه به ذکر نمونه‌های مورد رعایت یا عدم رعایت این اصول در خانه‌های گذشته و امروز پرداخته شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد اصول معماری اسلامی از قبیل محرمیت و محصوریت، عدم اشراف، مهمان‌پذیری، تعادل در متراژ خانه و تزئینات که بطور عمده در بافت‌ها و خانه‌های سنتی ایران رعایت می‌شد، امروزه نیز در طراحی بسیاری از خانه‌های معاصر مورد تایید و تاکید نظریه پردازان و معماران مطرح جهانی بوده و در برخی موارد نیز عدم تطابق آموزه‌ها و مصداق‌های معاصر با اصول اسلامی قابل مشاهده است. از آنجا که الگوبرداری از این مصداق‌ها می‌تواند موجب ناهنجاری‌ها و آسیب‌های فرهنگی در جوامع اسلامی شود، فرد مسلمان می‌بایست با بهره‌گیری از اصول اسلامی و تجسم کالبدی آن، انعکاسی از دین را در طراحی مسکن مطلوب خود فراهم کند.

فردانش، محمدحسینی و حیدری (۱۳۹۳) در مقاله‌ای تحت عنوان "تحلیل فرهنگی خانه سلماسی تبریز براساس نظریه ریپوپورت" در بررسی خانه راهکار سه مرحله‌ای پیشنهادی ریپوپورت، تفکیک، تحلیل و تعمیم به کار گرفته شده است: نخست، دو مفهوم فرهنگ و محیط مصنوع به متغیرها و اجزایی متناسب با موضوع تفکیک شده و سپس پیوند و ارتباط میان اجزا، در کل و جزء تحلیل و بررسی گردید و در گام نهایی نیز با تجمیع و ترکیب دوباره اجزا و تبیین پیوند میان آنها سعی گردیده تعمیمی حاصل شود که طی آن فهمی مناسب از پیوندهای اساسی خانه و بستر فرهنگی آن بدست آید.

یزدانفر، حسینی و زرودی (۱۳۹۲) در پژوهشی تحت عنوان "فرهنگ و کل خانه (مطالعه موردی: خانه‌های سنتی شهرستان تنکابن و رامسر)" به بررسی جایگاه و اهمیت مقوله فرهنگ در شکل دهی به فرم کالبدی و سازمان فضایی خانه و شناخت عناصر محتوایی فرهنگ در این ارتباط، نحوه تاثیر فرهنگ بر مقوله طراحی و شکل خانه با روش توصیفی-تحلیلی و تحقیقات میدانی می‌پردازد. در نهایت نتایج بصورت جداولی که در آنها سطوح و لایه‌های پنهان مقوله فرهنگ در ارتباط با شکل خانه به صورت سلسله مراتبی مشخص شده، ارائه گردید. این سلسله مراتب نشان می‌دهد که فرهنگ مقوله‌ای است منتج از نوع جهان بینی که با تعیین ارزشهای مورد قبول جامعه در عرصه‌های مختلف زندگی از جمله معماری نمود پیدا می‌کند. این نمود در حوزه معماری خانه، از یک طرف با جهت دادن به شیوه زندگی و فعالیت‌های مردم و از طرف دیگر با تحت تاثیر قرار دادن مبانی نظری معماری آن جامعه صورت می‌گیرد.

در مجموع بررسی پیشینه تحقیق و مقایسه آنها با مطالعه در حال انجام نشان می‌دهد که تحقیق اقالطفی و حجت‌نشان دهنده این مطلب هست که قبلاً مفهوم خانه تجلی‌گر مفاهیم معنایی مانند درون‌گرایی و محرمیت و ... بوده است اما امروزه کیفیت خود را از دست داده و از نظر ساکنان کیفیت تنزل پیدا کرده است و از طرفی تحقیق ابراهیمی، سلطان‌زاده و کرامتی نشان دهنده تاثیر فرهنگ غرب در سبک زندگی و به دنبال آن در معماری خانه‌های دوره قاجار بوده و در سه عرصه کلان، میانی و خرد بررسی شده که بیان‌کننده عدم تطابق با فرهنگ ایرانی است. یاران و بهرو تاثیر فرهنگ و اخلاق اسلامی در یک نمونه موردی با عنوان خانه‌های عصر قاجار در شهر اردبیل را بررسی کرده‌اند که مبین تبعیت کامل معماری بناها با فرهنگ اسلامی است. آصفی و ایمانی به بازتعریف الگوهای طراحی مسکن ایرانی-اسلامی می‌پردازد که نشان دهنده همسویی فرهنگ و سبک زندگی خانه‌های سنتی بوده که در خانه‌های سنتی نیز باید رعایت شوند. خاکپور و همکاران به تاثیر مستقیم رعایت فرهنگ در افزایش کیفیت مسکن بومی اشاره دارند. محمدحسینی و حیدری در تحلیل فرهنگی خانه سلماسی تبریز به پیوندهای اساسی طراحی خانه با بستر فرهنگی پرداخته‌اند که از معماری سنتی برگرفته شده است. یزدانفر و همکاران نیز در بررسی فرهنگ در کالبد، شکل دهی و فرم خانه‌های سنتی دو شهرستان تنکابن و رامسر، شیوه زندگی و فعالیت‌های مردم را در معماری خانه اصل اول و مهم تلقی می‌کنند و در نهایت عبدالحسینی‌نیز به سازگاری طراحی خانه‌های مسکونی تبریز و باکو با اقلیم و فرهنگ آن محدوده اشاره دارد و تغییرات و نوسازی ایجاد شده را مغایر با سنت و اقلیم منطقه می‌داند. در کل تمامی موارد ذکر شده در پیشینه از لحاظ تطابق فرهنگ با کالبد و شکل خانه باهم همسو هستند و از آنجایی که فرهنگ ایران از دیرباز فرهنگی سنتی بوده رعایت این امر در طراحی خانه‌های معاصر امری ضروری است، از طرفی میزان رعایت فرهنگ در کالبد خانه درجاتی دارد که در این تحقیق چهار خانه منتخب معاصر از این لحاظ با هم مقایسه می‌شوند و این رویکردی نو در اینگونه تحقیقات است.

### مبانی نظری

هگل می‌گوید: خانواده اولین گروه طبیعی است. به عقیده روسو خانواده قدیمی‌ترین جامعه و اولین نمونه اجتماعات سیاسی است. جامعه‌شناسان، خانواده را هسته اولیه جامعه می‌دانند و معتقدند که خانواده مبداء تشکیل سازمانهای اجتماعی بوده است. به نظر می‌رسد که اولین واحد اجتماعی خانواده بوده که به تدریج توسعه یافته و به

شکل واحدهای بزرگتری چون قبیله، طایفه، جامعه روستایی، جامعه شهری و بالاخره جامعه ملی درآمده است (هام و کمبلف، ۱۳۸۲).

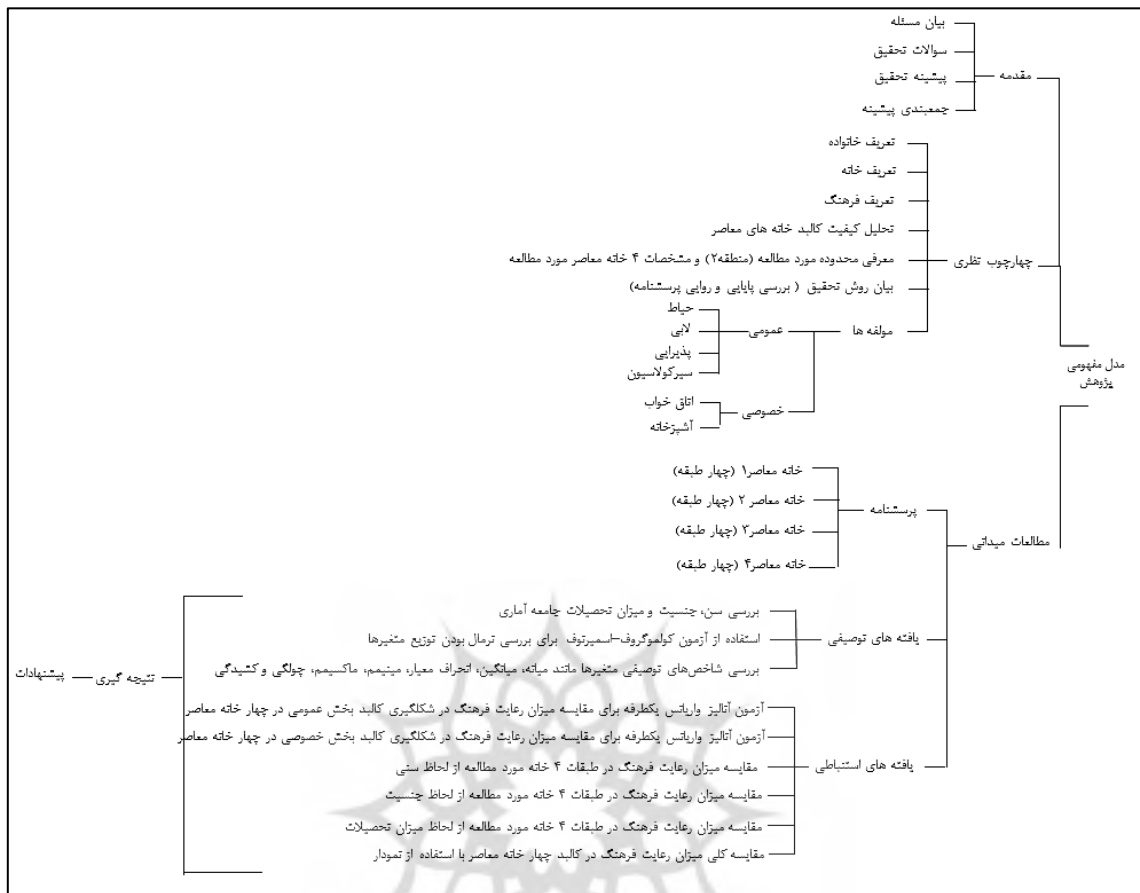
سابقه پرداختن به موضوع خانه، به میزان سابقه زیستن انسان است، لیکن توجه به امر سکونت در دوران بعد از مدرن به واسطه عدم پاسخگویی محیط خانه بر تمامی جنبه‌های زندگی افزون شد و در پی آن بررسی‌های پدیدارشناسی و روان‌شناسی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی سبب گردید که جریانی بین رشته‌های مختلف در حوزه مطالعات خانه شکل گیرد (Rapoport, 1969; Altman & Low, 1992; Coope Marcus, 1997). هیوارد اولین کسی است که فهرستی از معانی متناسب به خانه را اعم از ساختار کالبدی، قلمرو، مکان مشخص در جهان، خود و هویت ارائه نمود (Hayward, 1975). پس از این طرح موضوع، مطالعات مختلفی آغاز شد. در همان دوران، کلر کپر مارکوس "خانه به عنوان نماد خویشتن" را مطرح کرد (Cooper Marcus, 1974). همچنین اپلیارد بر اساس مدل نیازهای مازلو، ادعا نمود که خانه، آرامش روانی و نیازهای اجتماعی انسان را نیز تامین می‌نماید (Appleyard, 1979). در این زمان، در حوزه علوم اجتماعی نیز مطالعاتی مرتبط با خانه آغاز شده بود، پروشانسکی بیان کرده بود که محیط کالبدی انسان ساخت، بیش‌تر پدیده اجتماعی است تا فیزیکی (Proshanski, 1978) و در عین حال مطالعات راپاپورت سبب شده بود که به ابعاد فرهنگی خانه بیش‌تر توجه شود (Rapoport, 1969 & 1976 & 1980).

از نظر مالدینوفسکی، فرهنگ مجموعه‌ای متشکل از دست ساخته‌ها، کالاها، فرایندهای فنی، اندیشه‌ها، عادات و ارزشهای موروثی و واقعیتی منحصر بفرد است. در این نگاه تیلور، فرهنگ به مفهوم وسیع کلمه در قوم‌شناسی، مجموعه‌ای پیچیده است که شناخت، باورها، اخلاق، حقوق، ادب و رسوم و دیگر قابلیت‌ها یا عاداتی را در برگیرد که انسان به عنوان عضو جامعه کسب می‌کند. اینگهارت فرهنگ را اینگونه تعریف می‌کند: نظامی از نگرش‌ها، ارزش‌ها و دانشی که به طرزی گسترده در میان مردم مشترک است و از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌شود. بنا به قول کلودلوی استراس، فرهنگ نظام‌های معنا و درک مشترک است (بنیانیان، ۱۳۸۶). هافمنند به دو نوع فرهنگ متمایز اشاره می‌کند، یکی فرهنگی که در موسیقی، نقاشی، ادبیات و امثال آن جلوه می‌کند و تاکید آن بر یک محصول و یک "دست‌خواسته" استوار میراث فرهنگی جامعه را شکل می‌دهد و دیگری نیز "نرم‌افزارهای ذهنی" است که پدیده‌ای جمعی بوده و همه مردمی که در آن محیط زندگی می‌کنند در آن سهیم هستند و اعضای یک گروه را از گروه‌های دیگر متمایز می‌سازد. این نوع فرهنگ شامل نهادها، نظام قانونی، شیوه اداره جامعه، الگوهای خانواده و هنجارهای اجتماعی است و همه فعالیت‌ها، کنش‌های متقابل و دادستدهای جامعه را دربرمی‌گیرد (Hofstede, 2010). از نگاه شاین، فرهنگ الگویی از مفروضات اساسی و باورهایی است که یک گروه اجتماعی (گروه، سازمان، جامعه) برای حل دو مسئله بنیادین تطابق با محیط بیرونی (شیوه ادامه بقا) و ایجاد انسجام درونی (شیوه در کنار هم ماندن) خلق، کشف، یا ایجاد کرده است. این الگو در مسیر حرکت این گروه اعتبار یافته و ثابت کرده که سودمند و کارساز است. در نتیجه به عنوان شیوه درست ادراک، تفکر، احساس و رفتار به نسل بعد انتقال می‌یابد (Schein, 2010). مکیونیس فرهنگ را طرز فکر، احساس و عمل افراد که در کنار هم شیوه زندگی آنها را شکل می‌دهد، معرفی می‌کند (Macionis, 2009). مطابق تعریف راپاپورت، "فرهنگ مجموعه‌ای از ارزش‌ها و عقاید دربردارنده ایده‌آل‌های گروهی از مردم است که در فرایند فرهنگ‌آموزی، میان اعضای آن گروه منتقل می‌شود و

منظور او از فرهنگ آموزی، انتقال ارزش ها و عقاید از نسلی به نسل دیگر در میان اعضای یک فرهنگ مشابه است" (Rapoport, 1980:0). متفکران اسلامی نیز به مقوله فرهنگ پرداخته اند. شهید مطهری، فرهنگ را مجموعه اندوخته های معنوی، فکری، روحی، عقلی، اخلاقی و اجتماعی یک قوم می داند (وب سایت شهید مطهری). شریعتی فرهنگ را به معنای مجموعه ای از اندوخته ها و دستاوردهای معنوی جامعه بشری دانسته و یافته ها و دستاوردهای مادی جامعه بشری را تمدن معرفی می کند (شریعتی، ۱۳۸۲: ۱۲۰).

دور شدن کیفیت از زندگی امروزی و نازل شدن امر سکونت سبب شده تا این موضوع دغدغه ذهنی بسیاری از اندیشمندان دوران معاصر باشد. شاید بتوان اصلی ترین جریان تفکر در حوزه سکونت در دوران معاصر را، به مارتین هایدگر نسبت داد. وی معتقد است، سکونت کردن حاصل اندیشیدن و ساختن است. ولی اگر این دو، در کنار یکدیگر قرار نگیرند، سکونت تحقق نخواهد یافت (شوای، ۴۳۷: ۱۳۷۵-۴۳۹). بدین ترتیب سکونت در اشکال امروزی آن، از نظر هایدگر بی ریشه است و تا به مفاهیم عمیق و ریشه های واقعی خود متصل نشود، محقق نخواهد شد. دیگر متفکری که در مورد سکونت بحث می کند، نوربرگ شولتس است. وی سکونت را "برقراری پیوندی پرمعنا بین انسان و محیطی مفروض" می داند که البته این پیوند ناشی از تلاش در جهت هویت یابی و احساس تعلق به یک مکان است (Norberg Schulz, 1996, 422). همچنین به اعتقاد کریستوفر الکساندر، ماهیت مکان حاصل اتفاقاتی است که در آن روی می دهد (طهوری، ۱۳۸۱، ۹۸). پس فضای سکونتگاه در معنای عام خود، متأثر از آن سکونتی است که در آن اتفاق می افتد. لیکن فضای شهر، محله و یک مسکن، به یک میزان از امر سکونت اثر پذیرفته اند. هایدگر معتقد است که مرکز هستی در خانه تبلور می یابد و امتداد این هستی تا لایتناهی کشیده می شود (پرتوی، ۱۳۸۲، ۴۵). از این رو جهت تحقق امر سکونت، این خانه است که مشحون از رخداد سکونت می شود. در واقع مسکن نهادی است که در راستای یک رشته مقاصد پیچیده به وجود آمده و صرفاً یک ساختار نیست. از آنجایی که ساختن یک مسکن، پدیده ای فرهنگی است، شکل مسکن و سازمان و نظم فضایی آن، شدیداً متأثر از محیطی فرهنگی است که مسکن به آن تعلق دارد. هدف و نقش مسکن، ایجاد یک واحد اجتماعی فضایی است. خصوصیات ویژه یک فرهنگ یعنی روش مورد قبول آن فرهنگ که بر اساس آن به انجام امور پرداخته می شود و از آنچه که از نظر اجتماعی پذیرفته شده نیست، پرهیز می شود و همچنین ارمان های ضمنی، باید مورد توجه قرار گیرد، زیرا این عوامل بر شکل خانه و مجتمع ها تأثیر می گذارد. این توجه یا دقت نظر شامل تفاوت های بسیار ظریف و وجوه کاملاً مشهود یا کلاً کاربردی آن فرهنگ نیز می شود. چیزهایی که در یک فرهنگ، دارای معنا و مفهوم است غالباً آنهایی هستند که فرهنگ فوق با ممنوع کردن صریح یا ضمنی آنها، انجام یا پرداختن به آنها را غیرممکن می کند. پس مسکن نه تنها پدیده ای است فرهنگی، بلکه فضایی است که عامل فرهنگ در ایجاد و شکل دادن به آن تأثیر دارد و از میان عوامل مختلفی که هر یک به طریقی در چگونگی شکل دادن به آن نقش دارد، بعضی از عوامل دارای تأثیر شاخص تری است، به این دلیل گفته می شود که دو گروه عامل در تعیین شکل مسکن موثر است: عوامل تعیین کننده و عوامل تأثیرگذار (راپاپورت، ۱۹۲۹: ۴۵). طی بررسی های انجام شده و با پرسشگری از ساکنین خانه های تاریخی و معاصر مشخص می شود که امروزه عامل فرهنگ بایستی همتراز عامل اقلیم بررسی

شود. عامل فرهنگ یکی از عوامل تاثیرگذار بر شکل بنا است، به عبارتی عامل فرهنگی با تمام پیچیدگی و ظرافت خود هم راستای عوامل دیگر، شکل بنا را تعیین می‌کند.



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

منبع: (نویسندگان، ۱۳۹۸)

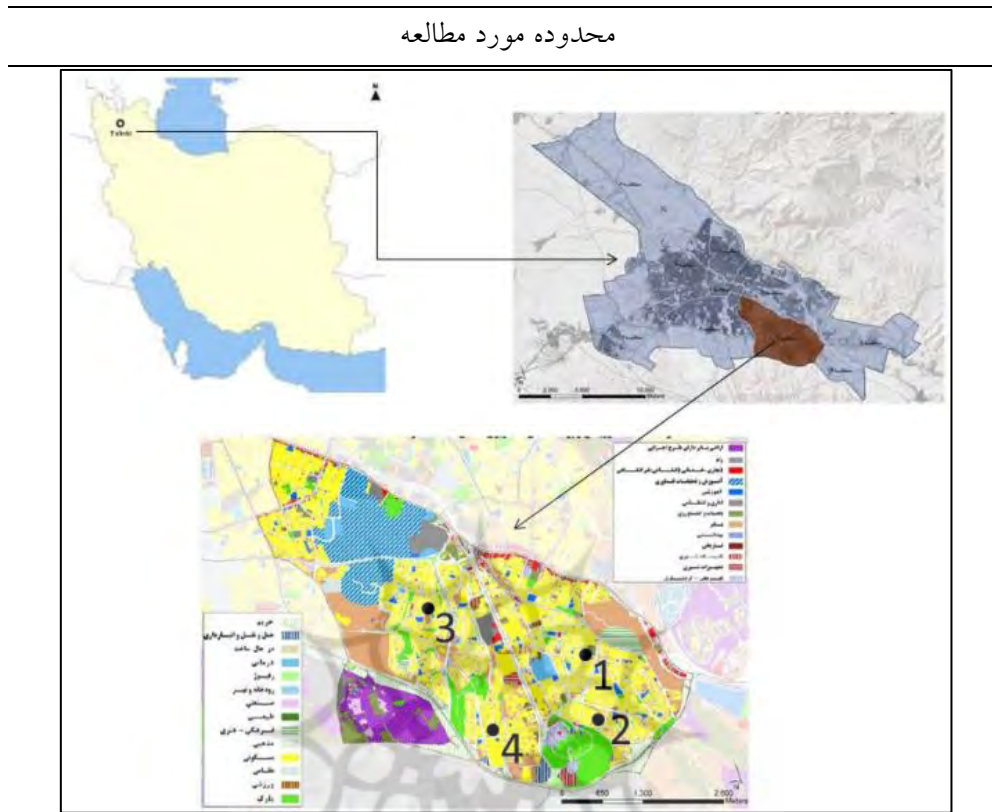
### محدوده مورد مطالعه

تبریز مرکز استان آذربایجان شرقی است که در موقعیت ۳۸ درجه و ۸ دقیقه عرض شمالی و ۴۶ درجه و ۱۵ دقیقه طول شرقی قرار گرفته است. بر اساس اطلاعات ایستگاه سینوپتیک شهر تبریز، طی یک دوره ۲۱ ساله (۱۹۸۵-۲۰۰۵)، معدل سالیانه دما ۱۲.۹۸ درجه سانتی گراد می‌باشد. (URL1). شهر تبریز دارای ده منطقه است. در این پژوهش منطقه ۲ شهر تبریز به علت اختصاص یافتن بیشتر کاربری مسکونی و قرارگیری ساختمان‌های معاصر در آن برای مطالعه انتخاب شده است. بررسی میزان گستردگی و سهم و سرانه کاربری‌های کلان شهری منطقه ۲ نشان می‌دهد که کاربری مسکونی حدود ۲۷ درصد از مساحت منطقه را به خود اختصاص داده است به گونه‌ای که مساحت و سرانه مربوط به آن در سطح منطقه به ترتیب برابر ۵۶۷ هکتار و ۳۳ مترمربع می‌باشد. این بررسی گویای این مطلب است که کاربری خدمات با مساحتی معادل ۵۴۲ هکتار حدود ۲۵.۹ درصد از مساحت منطقه را شامل می‌شود. این در حالی است که شبکه معابر با مساحتی معادل ۴۹۳ هکتار و با سرانه معادل ۲۸.۷ هکتار مترمربع حدود ۲۳.۵ درصد از مساحت منطقه را تشکیل می‌دهد. مساحت سایر کاربری‌ها در منطقه مذکور نیز معادل ۴۹۴ هکتار و



سهم آن از کل اراضی منطقه بالغ بر ۲۳.۵ درصد و سرانه آن نیز معادل ۲۸.۸ مترمربع می باشد (وزارت راه و شهرسازی، ۳۷).

جدول ۱. محدوده مورد مطالعه



منبع: نویسندگان، ۱۳۹۸

چهار ساختمان در منطقه ۲ شهر تبریز، به طور تصادفی انتخاب شده اند که قدمت آنها زیر ده سال و چهار طبقه می باشند و سعی گردیده از نقاط مختلف منطقه ۲ انتخاب شوند که ویژگی های آنها در جدول (۲) آمده است.

جدول ۲. مشخصات چهار خانه معاصر مورد مطالعه (کودکان زیر ۱۰ سال در جدول لحاظ نشده است)

خانه معاصر	تعداد طبقات	تعداد افراد هر طبقه				ویژگی ها	تصویر	پلان
		طبقه ۱	طبقه ۲	طبقه ۳	طبقه ۴			
۱	۴	۳ نفر - مادر و پدر و دختر و دو پسر	۵ نفر - مادر و پدر و یک دختر و دو پسر	۳ نفر - مادر و دو پسر	۴ نفر - پدر و مادر و دو دختر	دارای ده سال قدمت است مساحت آن ۱۵۵ است		

		دارای ۷-۸ سال قدمت میباشد و مساحت آن ۱۴۵ می باشد	۴ پدر و پسر و دختر	۳ نفر- پدر و دو دختر	۲ نفر- پدر و دختر	۲ مادر و پدر	۴	۲
		ساختمان مربوط به ۶ الی ۷ سال اخیر میباشد مساحت آن حدود ۱۳۰ می باشد.	۲ پدر و مادر	۲ نفر- پدر و مادر	۲ نفر- دوپسر پدر	۱ پدر	۴	۳
		دارای ۶ سال قدمت و مساحت آن حدود ۱۴۰ مترمربع است.	۲ پدر و مادر	۴ نفر- پدر و مادر و پسر و دختر	۲ نفر- پدر و مادر	۲ پدر و مادر	۴	۴

منبع: نویسندگان، ۱۳۹۸

## روش تحقیق

این پژوهش از نوع مطالعه پیمایشی است و مبانی نظری پژوهش با مطالعه کتب و مقالات شکل گرفته است. مطالعه میدانی به صورت مصاحبه با خانواده های مستقر در چهار ساختمان معاصر، در منطقه ۲ شهر تبریز که به صورت تصادفی انتخاب شده اند می باشد. هر ساختمان چهار طبقه می باشد و به طور متوسط دارای ۳ تا ۵ عضو است که افراد زیر ۱۰ سال در این پژوهش لحاظ نشده اند. یک پرسشنامه محقق ساخته که دارای ۳۷ پرسش بسته و ۵ سوال باز است که پرسش های بسته بر اساس تقسیم فضاها به دو بخش عمومی و خصوصی تدوین گردیده که مولفه های فضای عمومی شامل حیاط، لابی، پذیرایی و سیرکولاسیون و مولفه های فضای خصوصی شامل اتاق خواب و آشپزخانه است که این مولفه ها با استفاده از طیف لیکرت از یک تا پنج به ترتیب بصورت خیلی کم، کم، متوسط، زیاد و خیلی زیاد امتیاز داده شده اند و به تعداد ۴۳ عدد میان ساکنین چهار ساختمان مورد مطالعه توزیع شده است. برای بررسی روایی محتوایی پرسشنامه از شاخص لاوشه استفاده شده است. ابتدا ۲۵ پرسشنامه بین متخصصان (اساتید مربوطه رشته معماری و عمران به دلیل داشتن نقش اصلی در ترسیم نقشه های ساختمان) توزیع شده و از آنها درخواست شد تا هر آیتم را براساس طیف سه قسمتی "ضروری است"، "مفید است ولی ضرورتی ندارد" و "ضرورتی ندارد" بررسی نمایند. بر اساس تعداد پاسخ دهنده حداقل مقدار روایی هر سوال باید ۰.۳۷ باشد که سوالاتی که دارای روایی لازم بودند (۳۷ سوال) حفظ و بقیه (۳ سوال) حذف شدند. پایایی پرسشنامه از طریق آلفای کرونباخ ۰.۷۴ محاسبه شده است که نشان دهنده این مطلب است که پرسشنامه از پایایی قابل قبولی برخوردار است. همچنین تحلیل داده ها و یافته های ناشی از مطالعات به روش تحلیلی و با نرم افزار SPSS و آزمون های مورد نظر صورت می گیرد، برای بررسی نرمال بودن توزیع نمرات متغیرها از آزمون کولموگروف-اسمیرنوف استفاده شده

است. سپس شاخص های توصیفی دو مولفه فضاهای عمومی و فضاهای خصوصی مانند میانگین، میانه، انحراف معیار بدست آمده اند. همچنین میزان تحصیلات، سن، جنس و شغلساکتین بیان شده است. سبستتایج آزمون آنالیز واریانس یکطرفه برای مقایسه میزان رعایت فرهنگ در شکلگیری کالبد بخش عمومی و خصوصی بصورت جدا در چهار خانه معاصر مورد بررسی قرار گرفت. در مرحله بعد مقایسه میزان رعایت فرهنگ در طبقات ۴ خانه مورد مطالعه از لحاظ سنی و جنسی و میزان تحصیلات مورد مطالعه قرار گرفت و سپس سوالات باز مورد بررسی قرار گرفت و در نهایت برای بررسی کلی میزان رعایت فرهنگ در شکل کالبدی خانه های معاصر از طیف لیکرت با ۳۷-۱۸۷ امتیاز استفاده شده است که در سه بازه ضعیف ۳۷-۸۷، متوسط ۸۸-۱۳۷ و خوب ۱۳۸-۱۸۷ امتیازبندی شده اند. نتیجه نهایی نشان می دهد که میزان رعایت فرهنگ در کالبد چهار خانه معاصر بررسی شده منطقه ۲ تبریز، ۱۱.۶۲٪ ضعیف، ۶۹.۷۶٪ متوسط و ۱۸.۶۰٪ خوب است.

### یافته های پژوهش

#### یافته های توصیفی

در کل از لحاظ جنسیت، ۳۴.۸۸٪ پرسش شوندهگان زن و ۶۵.۱۲٪ مرد هستند. ۱۳.۹۵٪ نمونه آماری سن "۲۰-۰"، ۳۷.۲٪ سن "۲۱-۴۰"، ۳۴.۸۸٪ سن "۴۱-۶۰"، ۹.۳۱٪ سن "<۶۰" و ۴.۶٪ پاسخی نداده اند. از لحاظ میزان تحصیلات، ۲۷.۹٪ زیردیپلم، ۲۳.۲۵٪ دیپلم و فوق دیپلم، ۳۲.۵۵٪ لیسانس و فوق لیسانس، ۶.۹۷٪ دکتری و ۹.۳٪ بی پاسخ هستند. از نظر شغلی، ۳۲.۵۵٪ اداری، ۲۰.۹۳٪ خانه دار، ۱۱.۶۲٪ فنی، ۴.۶۵٪ مهندس معمار و عمران و ۱۱.۶۲٪ شغل آزاد هستند و ۱۸.۶٪ پاسخی نداده اند. برای بررسی نرمال بودن توزیع نمرات متغیرها در پرسشنامه از آزمون کولموگروف-اسمیرنوف استفاده شده است. با توجه به سطوح معنی داری به دست آمده نتیجه گرفته می شود که تمام متغیرها دارای توزیع نرمال می باشند (سطوح معنی داری بزرگتر از ۰/۰۵) (جدول ۳).

#### جدول ۳. نتایج آزمون کولموگروف-اسمیرنوف برای بررسی نرمال بودن توزیع متغیرها

تعداد	آماره Z کولموگروف-اسمیرنوف	سطح معنی داری
۴۳	۰.۱۱۲	۰.۲۰۰
۴۳	۰.۰۹۵	۰.۲۰۰

منبع: نویسندگان، ۱۳۹۸

شاخص های توصیفی دو متغیر مورد بررسی به ترتیب مولفه "فضاهای خصوصی" دارای میانگین ۶۶.۱۸، مولفه "فضاهای عمومی" دارای میانگین ۴۸.۸۸ است. این نتایج بدین معنی است که در بحث مقایسه تطبیقی خانه های معاصر تبریز مولفه فضاهای خصوصی مهم ترین بحث و مولفه های فضاهای عمومی در درجه دوم اهمیت قرار دارند. به تفکیک جزئیات نیز شاخص های توصیفی دو متغیر مورد بررسی در بین ۴۳ نفر به ترتیب، مولفه "فضاهای عمومی" در بازه ۲۲-۱۵۴ دارای میانگین ۴۸.۸۸، میانه ۴۸، انحراف معیار پراکندگی داده ها در اطراف میانگین ۷.۸۹ است که نشان دهنده پراکندگی زیاد داده ها است. مینیمم نمره این مولفه ۳۴ و ماکزیمم نمره آن ۶۵، برای توزیع کاملاً متقارن چولگی باید صفر باشد، در این مولفه مقدار چولگی برابر ۲.۲۱ است و در بازه (۲، -۲) قرار دارد، یعنی از لحاظ کجی این متغیر نرمال بوده و توزیع آن متقارن است. مقدار کشیدگی آن ۰.۵۱- است و در

بازه (۲، -۲) قرار دارد، این نشان می‌دهد توزیع متغیر از کشیدگی نرمال برخوردار است. مولفه " فضاهای خصوصی" نیز در بازه ۱۵-۷۵ دارای میانگین ۶۶.۱۸، میانه ۶۴، انحراف معیار پراکندگی داده‌ها در اطراف میانگین ۱۰.۹۴ است که نشان دهنده پراکندگی زیاد داده‌ها است. مینیمم نمره این مولفه ۴۴ و ماکزیمم نمره آن ۹۳، برای توزیع کاملاً متقارن چولگی باید صفر باشد، در این مولفه مقدار چولگی برابر ۰.۳۶ است و در بازه (۲، -۲) قرار دارد، یعنی از لحاظ کجی این متغیر نرمال بوده و توزیع آن متقارن است. مقدار کشیدگی آن ۰.۱۳- است و در بازه (۲، -۲) قرار دارد، این نشان می‌دهد توزیع متغیر از کشیدگی نرمال برخوردار است (جدول ۴).

جدول ۴. جدول شاخص‌های توصیفی متغیرهای مورد بررسی

تعداد	میانگین	میانه	انحراف معیار	مینیمم	ماکزیمم	کشیدگی	چولگی
۴۳	۴۸.۸۸	۴۸	۷.۸۹	۳۴	۶۵	-۰.۵۱	۰.۲۱
۴۳	۶۶.۱۸	۶۴	۱۰.۹۴	۴۴	۹۳	-۰.۱۳	۰.۳۶

منبع: نویسندگان، ۱۳۹۸

### یافته‌های استنباطی

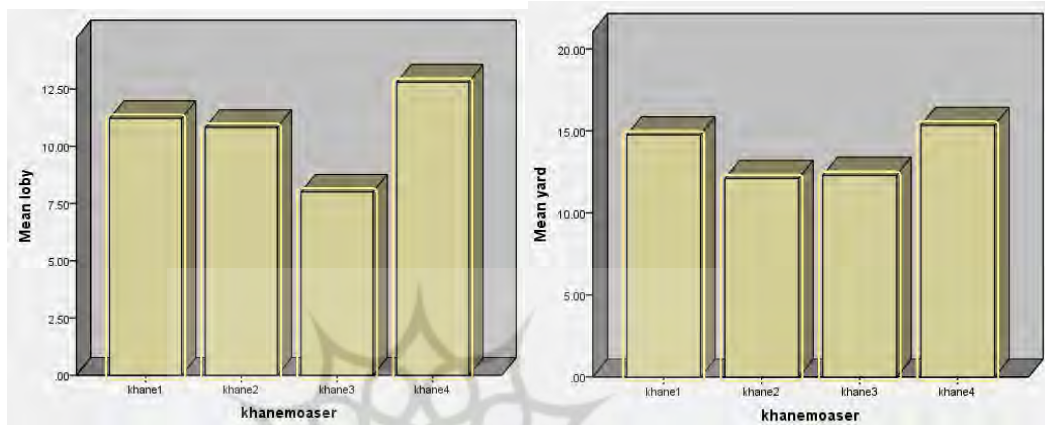
برای پاسخ به سوال دوم یعنی به چه میزان فرهنگ در شکل‌گیری کالبد بخش عمومی چهار خانه مورد مطالعه رعایت شده است؟ بررسی‌ها با ۲۲ گویه نشان می‌دهد که مولفه فضاهای عمومی با ۲۲-۱۵۴ امتیاز در سه طیف ۲۲-۶۶ (۴۸.۸۳٪) ضعیف، ۶۷-۱۱۰ (۳۹.۵۳٪) متوسط و ۱۱۱-۱۵۴ (۱۱.۶۲٪) خوب رتبه بندی گردید که این مولفه با کسب میانگین ۴۸.۸۸ نشان می‌دهد که میزان رعایت فرهنگ در شکل‌گیری کالبد بخش عمومی چهار خانه مورد بررسی ضعیف است. مولفه فضای عمومی خود شامل زیرمولفه‌های حیاط، لابی، پذیرایی و سیرکولاسیون می‌باشد. در زیرمولفه حیاط، خانواده ساکن در ساختمان چهارم با میانگین ۱۵.۳۳ بیشترین‌ها را به رعایت فرهنگ در حیاط خانه‌شان دارند زیرا اعتقاد دارند بحث حریمیت در حیاط خانه تقریباً رعایت شده است و خانواده‌های ۱، ۳ و ۲ به ترتیب ۱۴.۷۵، ۱۲.۲۸ و ۱۲.۰۹ در رتبه‌های بعدی هستند. لابی در خانه‌های معاصر نقش هشتی در خانه‌های سنتی را دارد و تقریباً هر دو به معنای فضای انتظار است با این تفاوت که در هشتی فردی که از بیرون وارد فضای هشتی می‌شد دید به درون خانه را نداشت در حالی که در لابی کاملاً دید به تمام فضای خانه وجود دارد و در این بحث خانواده چهارم با میانگین ۱۲.۸۰ بیشتر به رعایت فرهنگ و سنت در طراحی لابی اذعان دارند. در خانه‌های سنتی پذیرایی شامل دو بخش مجزای هال برای زندگی روزمره اهالی خانه و پذیرایی جهت حضور مهمان بوده است اما در خانه‌های معاصر به تبعیت از فرهنگ غرب این دو بخش ادغام شده و شامل یک فضای پذیرایی است که در این تحقیق خانواده اول با میانگین ۲۸.۵۳ بیشتر به رعایت فرهنگ بومی در این بخش از خانه اعتقاد دارند. در فرهنگ خانه‌های سنتی تقریباً سیرکولاسیون مفهومی نداشته زیرا اتاق‌ها و فضای خانه تو در تو بوده‌اند اما امروزه و در خانه‌های معاصر این بخش به یک اصل اساسی جهت ارتباط دهی فضاهای مختلف خانه تبدیل شده است که در این قسمت نیز خانواده اول با میانگین ۱۶.۰۷ معتقدند به رعایت فرهنگ سنت و جدایی بخش عمومی و خصوصی خانه، در تقسیم بندی خانه‌شان توجه شده است (جدول ۵) و شکل (۲، ۳، ۴ و ۵).

جدول ۵. نتایج آزمون آنالیز واریانس یکطرفه برای مقایسه میزان رعایت فرهنگ در شکل‌گیری کالبد بخش

عمومی در چهار خانه معاصر مورد بررسی

خانواده	تعداد	حیاط		لابی		پذیرایی		سیرکولاسیون	
		میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
خانواده ۱	۴۳	۱۴.۷۵	۲.۵۶	۱۱.۲۱	۴.۰۷	۲۸.۵۳	۲.۹۹	۱۶.۰۷	۲.۹۲
خانواده ۲	۴۳	۱۲.۰۹	۳.۸۵	۱۰.۸۱	۳.۹۹	۲۳.۰۵	۵.۲۷	۱۳.۸۰	۱.۶۸
خانواده ۳	۴۳	۱۲.۲۸	۲.۹۲	۸	۱.۷۳	۲۴.۶۶	۴.۲۲	۱۵.۴۲	۱.۹۸
خانواده ۴	۴۳	۱۵.۳۳	۴.۲۴	۱۲.۸۰	۴.۵۴	۲۶	۷.۶۵	۱۰.۹۰	۳.۵۱
سطح معنی داری		۰.۱۰۲		۰.۱۹۹		۰.۱۰۰		۰.۰۰۰	

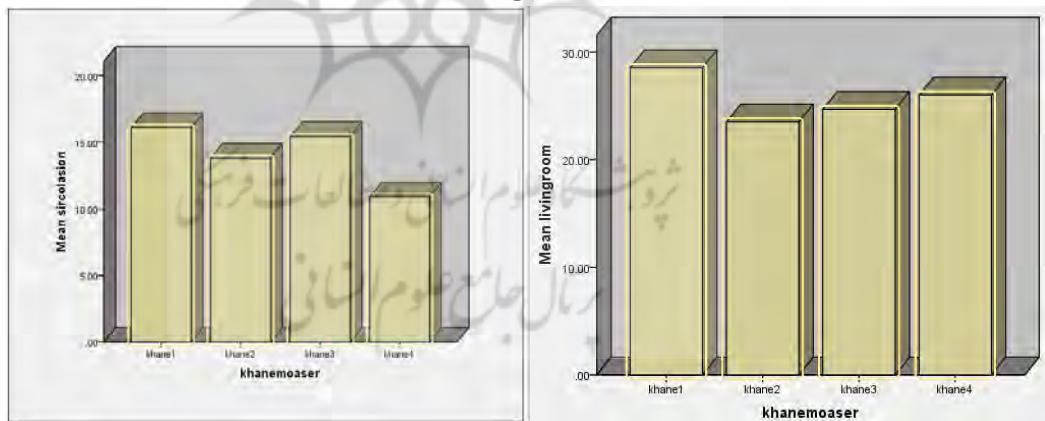
منبع: نویسندگان، ۱۳۹۸



شکل ۲. مقایسه میزان رعایت فرهنگ در کالبد حیاط در ۴ خانه مورد مطالعه شکل ۳. مقایسه میزان رعایت فرهنگ

در کالبد لابی در ۴ خانه مورد مطالعه

(منبع: نویسندگان، ۱۳۹۸)



شکل ۴. مقایسه میزان رعایت فرهنگ در کالبد پذیرایی در ۴ خانه شماره ۵-مقایسه میزان رعایت فرهنگ در

کالبد سیرکولاسیون در ۴ خانه

(منبع: نویسندگان، ۱۳۹۸)

برای پاسخ به سوال سوم یعنی به چه میزان فرهنگ در شکل گیری کالبد بخش خصوصی چهار خانه مورد مطالعه رعایت شده است؟ بررسی ها با ۱۵ گویه نشان می دهد که مولفه فضاهای خصوصی با ۱۵-۷۵ امتیاز در سه طیف ۱۵-۳۵ (۹۰٪)، ضعیف، ۳۶-۵۵ (۶۷.۴۴٪) متوسط و ۵۶-۷۵ (۲۳.۲۵٪) خوب رتبه بندی گردید که این مولفه با کسب میانگین ۴۸.۱۸ نشان می دهد که میزان رعایت فرهنگ در شکل گیری کالبد بخش خصوصی چهار خانه مورد

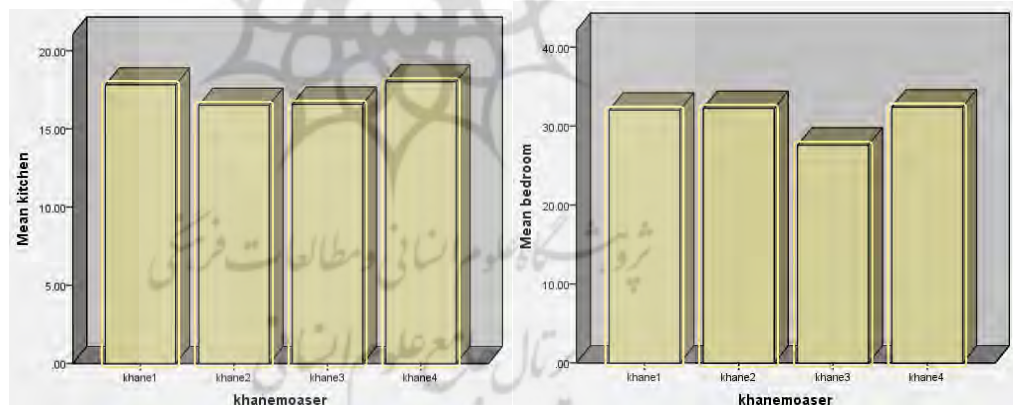
بررسی متوسط است. مولفه فضای خصوصی خود شامل زیرمولفه های اتاق خواب و آشپزخانه می باشد. در زیرمولفه اتاق خواب، خانواده ساکن در ساختمان چهارم با میانگین ۳۲.۴ بیشترین باور را به رعایت فرهنگ در اتاق خواب خانه شان دارند زیرا اعتقاد دارند طبق نقشه خانه شان، اتاق خوابها جدا و دور از دید افراد غریبه قرار دارد و بوسیله فیلتر از بخش های دیگر خانه جدا شده است و خانواده های ۲، ۱ و ۳ به ترتیب با میانگین های ۳۲.۲۲، ۳۲ و ۲۷.۵۷ در رتبه های بعدی هستند. در زیرمولفه آشپزخانه، میانگین ها اکثرا کم هستند و دلیل آن نیز نبودندیوار آشپزخانه ها و به اصطلاح اکثرا open هستند و بحث محرمیت رعایت نشده است و متناسب با فرهنگ و سنت بومی ایرانی نیست (جدول ۶).

#### جدول ۶. نتایج آزمون واریانس یکطرفه برای مقایسه میزان رعایت فرهنگ در شکلگیری کالبد بخش

##### خصوصی در چهار خانه معاصر مورد بررسی

آشپزخانه		اتاق خواب		تعداد	خانواده
انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین		
۳.۹۸	۱۷.۸۰	۶.۵۹	۳۲	۴۳	خانواده ۱
۵.۱۲	۱۶.۵۰	۳.۵۶	۳۲.۲۲	۴۳	خانواده ۲
۴.۸۵	۱۶.۵۷	۴.۱۱	۲۷.۵۷	۴۳	خانواده ۳
۳.۸۲	۱۸	۸.۲۹	۳۲.۴	۴۳	خانواده ۴
۰.۸۳		۰.۳۴		سطح معنی داری	

(منبع: نویسندگان، ۱۳۹۸)



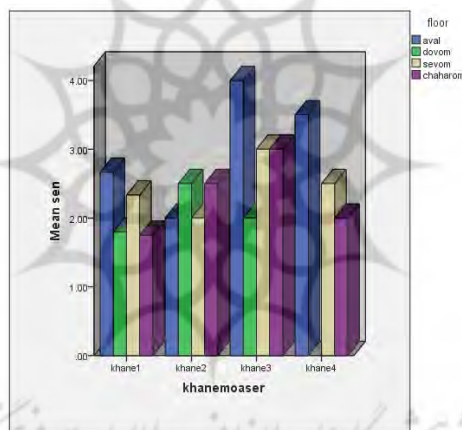
شکل ۶. مقایسه میزان رعایت فرهنگ در کالبد اتاق خواب در ۴ خانه شکل ۷. مقایسه میزان رعایت فرهنگ در

#### کالبد آشپزخانه در ۴ خانه

(منبع: نویسندگان، ۱۳۹۸)

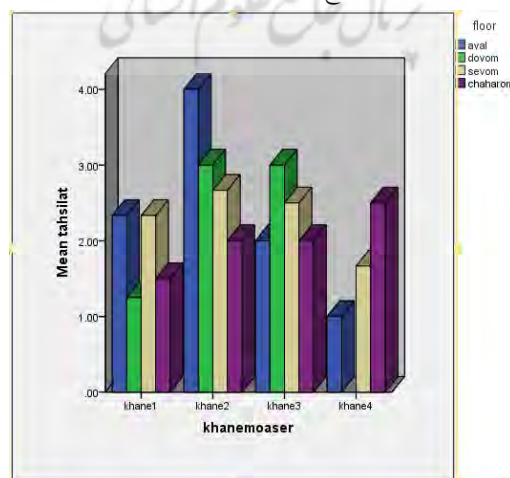
طبقات چهار آپارتمان مورد مطالعه تیپ هستند و نقشه های یکسانی دارند، با این وجود در ساختمان اول، با اینکه از لحاظ سنی اعضای هر چهار طبقه این ساختمان جوان هستند و شامل پدر و مادر و فرزندان زیر ۲۰ سال هستند اما چون دارای فرهنگ ها و میزان تحصیلات مختلف هستند پاسخ های متفاوتی ارائه داده اند. در طبقه اول و سوم میزان تحصیلات و سن افراد خانواده بالاتر از طبقات دیگر است و این نشان دهنده این مطلب است که هرچه میزان تحصیلات و سن افراد بالاتر است میزان درک آنها از فرهنگ در کالبد خانه بیشتر است. در ساختمان دوم، از لحاظ

سنی مانند ساختمان اول اعضای خانواده شامل پدر، مادر و فرزندان زیر ۲۰ سال هستند، اما میزان تحصیلات افراد ساکن در تمامی طبقات بجز طبقه چهارم اکثرا فوق لیسانس یا دکتری هستند و معتقد هستند طراحی خانه مطابق با فرهنگ سنتی و بومی ایران شکل نگرفته و نیاز به ایجاد تغییرات زیاد دارد. در ساختمان سوم، طبقه اول شامل یک نفر پیرمرد بالای ۶۰ سال و تحصیلات پایین، طبقه دوم شامل دو نفر مرد زیر ۴۰ سال با تحصیلات بالا و طبقات سوم و چهارم هر کدام شامل دو نفر پدر و مادر زیر ۴۰ سال و تحصیلات دیپلم هستند که بجز ساکن طبقه اول، ساکنین طبقات بعدی موافق با رعایت فرهنگ در طراحی پلان خانه نیستند. در ساختمان چهارم، ساکنین طبقه اول دارای سن زیاد و تحصیلات زیر دیپلم، ساکنین طبقه دوم سن و میزان تحصیلات خود را لحاظ ننموده اند، طبقه سوم شامل پدر و مادر بالای ۶۰ سال و دختر زیر ۲۰ سال و پسر زیر ۴۰ سال هستند که به جز فرزند پسر که دارای تحصیلات فوق لیسانس است بقیه افراد خانه تحصیلات پایین دارند و در نهایت در طبقه چهارم، پدر و مادر زیر ۴۰ سال و تحصیلات فوق لیسانس و دیپلم هستند که اکثرا موافقا طراحی پلان خانه مطابق فرهنگ و سنت ایرانی هستند. پس در نهایت می توان نتیجه گرفت در ساختمانهای ۱، ۲ و ۳ سن و میزان تحصیلات با رعایت فرهنگ در شکلگیری کالبد خانه نسبت مستقیم دارد یعنی هرچه سن و میزان تحصیلات بالاتر است اعتقاد به رعایت فرهنگ کمتر است اما در ساختمان چهارم عکس این مطلب صادق است (شکل ۸، ۹ و ۱۰).



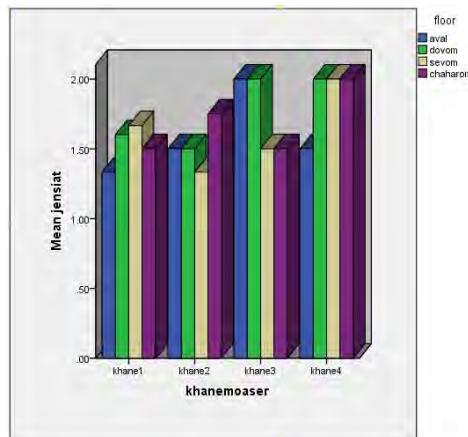
شکل ۸. مقایسه میزان رعایت فرهنگ در طبقات ۴ خانه مورد مطالعه از لحاظ سنی

(منبع: نویسندگان، ۱۳۹۸)



شکل ۹. مقایسه میزان رعایت فرهنگ در طبقات ۴ خانه مورد مطالعه از لحاظ میزان تحصیلات

(منبع: نویسندگان، ۱۳۹۸)



شکل ۱۰. مقایسه میزان رعایت فرهنگ در طبقات ۴ خانه مورد مطالعه از لحاظ جنسیت

(منبع: نویسندگان، ۱۳۹۸)

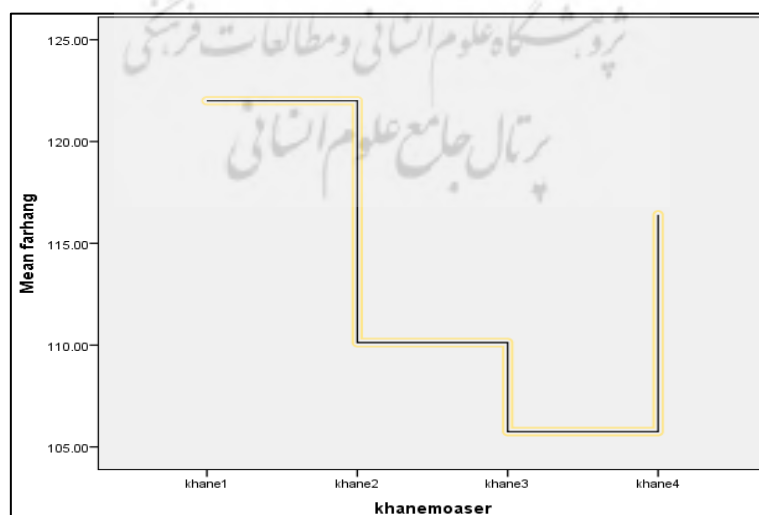
در پرسشنامه پنج سوال باز مطرح شده است که شامل ۱. آیا اپارتمان توسط خود ساخته شده است یا غیر؟ ۲. به چه میزان قوانین مربوط به نگهداری فرد سالمند در طراحی خانه رعایت شده است؟ ۳. کدام قسمت خانه بیشترین اهمیت را دارد و چرا؟ ۴. آیا از موقعیت تک تک فضاهای خانه راضی هستید؟ ۵. آیا ضوابط مربوط به اقلیم در طراحی رعایت شده است؟ در پاسخ سوالها، در ساختمان اول ساکنین طبقه دوم سازنده ساختمان هستند و چون در تمام مراحل ساخت و طراحی داخلی مشارکت داشته‌اند و مطابق فرهنگ خود ساختمان را ساخته‌اند هم قوانین مربوط به نگهداری سالمندان و هم اقلیم را تا حدودی رعایت نموده‌اند و از جایگیری تمام فضاهای خانه راضی هستند، اما در مورد سوال سوم بیشتر سن و سال و جنسیت تعیین‌کننده است، زیرا خانم‌ها اکثراً چون زمان بیشتری را در فضای آشپزخانه می‌گذرانند این مکان را مهمترین فضای خانه قلمداد می‌کنند. آقایان اکثراً اتاق خواب و پذیرایی را مهمترین مکان خانه لحاظ نموده‌اند و دلیل آن را نیز خصوصی بودن اتاق خواب و گذراندن زمان زیاد از وقت خود در پذیرایی بیان نموده‌اند و نوجوانان و جوانان اکثراً اتاق خود را مهمترین بخش خانه مطرح نموده‌اند. ساکنان طبقات دیگر این ساختمان در چهار سوال موافق نظر ساکنین طبقه دوم هستند به جز سوال اول که هر کدام نظریاتی داشتند که اگر سازنده بنا بودند آنها را اعمال می‌نمودند و این نشأت گرفته از تفاوت فرهنگ‌ها است. در ساختمان دوم، سازنده خود، ساکن ساختمان نیست اما مالک آن ساکنین طبقه دوم هستند و معتقدند موقعیت اتاق نشیمن و آشپزخانه مناسب نیست و اگر جای آنها برعکس بود بهتر می‌شد از فضای بالکن استفاده نمود. ساکنین تمامی طبقات این ساختمان معتقد هستند قوانین مربوط به سالمندان و اقلیم اصلاً رعایت نشده است و در مورد پاسخ سوال سوم نیز پاسخ تقریباً مشابه ساختمان قبلی است و در سوال چهارم تا حدودی از موقعیت فضاها راضی هستند. در ساختمان سوم، هیچکدام از ساکنین ساختمان سازنده بنا نیستند و معتقد هستند قوانین مربوط به سالمندان رعایت نشده و اقلیم نیز تا حدودی رعایت شده است. به جز ساکن طبقه اول که پیرمردی سن بالاست ساکنین دیگر طبقات از موقعیت فضاها راضی هستند. در مورد سوال سوم نیز پاسخ مانند دو بنای قبلی است. در ساختمان چهارم، ساکنین طبقه اول و سوم سازنده بنا هستند و در تمامی مراحل ساخت دخالت داشتند و ساکنین طبقه اول از لحاظ نمودن قوانین مربوط به سالمندان و اقلیم و جایگیری فضاها راضی هستند ولی ساکنین طبقه سوم از جایگیری فضاها و رعایت اقلیم ناراضی هستند و تراس خانه را بهترین مکان می‌دانند و کلاً خانه‌های سنتی را ترجیح می‌دهند اما



معتقدند قوانین مربوط به سالمندان بطور کامل رعایت شده است. ساکنین طبقه دوم و چهارم نظری مانند ساکنین طبقه اول دارند. پس نتیجه اینکه در هر چهار ساختمان با اینکه طبقات تپ هستند و نقشه کالبد و جاگیری فضاها یکی است اما به دلیل تفاوت فرهنگی نظرات متفاوت می باشند.

### نتیجه گیری و دستاورد علمی پژوهشی

مقاله حاضر به بررسی مقایسه تطبیقی کالبد خانه های معاصر تبریز با رویکرد فرهنگ گرا می پردازد. برای بررسی کلی میزان رعایت فرهنگ در شکل کالبدی خانه های معاصر از طیف لیکرت با ۳۷-۱۸۷ امتیاز استفاده شده است که در سه بازه ضعیف ۳۷-۸۷، متوسط ۸۸-۱۳۷ و خوب ۱۳۸-۱۸۷ امتیازبندی شده اند. نتیجه نهایی نشان می دهد که میزان رعایت فرهنگ در کالبد چهار خانه معاصر بررسی شده منطقه ۲ تبریز، ۱۱.۶۲٪ ضعیف، ۶۹.۷۶٪ متوسط و ۱۸.۶۰٪ خوب است. طبق این مطالعه در بحث مقایسه تطبیقی خانه های معاصر مورد مطالعه، مولفه فضاهای خصوصی مهم ترین بحث و مولفه های فضاهای عمومی در درجه دوم اهمیت قرار دارند و بیشترین مشکلات و نارضایتی در عدم تفکیک فضاهای عمومی از خصوصی است. در نظرسنجی میزان رعایت فرهنگ در بخش عمومی نمره ۶۶.۱۸ و در بخش خصوصی نمره ۴۸.۸۸ را کسب کرده است. این نکته نیز حایز اهمیت است که در هر چهار ساختمان با اینکه نقشه های خانه ها تپ و یکسان هستند اما به دلیل فرهنگ متفاوت خانواده ها پاسخ ها یکسان نیست اما در کلهرچه میزان تحصیلات و سن افراد بالاتر است میزان درک آنها از فرهنگ در کالبد خانه بیشتر است. در این پژوهش مشکلاتی که در ارتباط با مسکن معاصر مطرح شد عبارتند از: کوچکی و یا نبود حیاط و عدم امکان بازی کودکان در حیاط، عدم توجه به بومی گرایی در طراحی، عدم توجه به محوریت، عدم تناسب پوشش گیاهی با اقلیم منطقه، عدم توجه به طراحی لایمیتنااسب با حفظ حریم شخصی خانواده ها، عدم توجه به نورگیری پذیرایی، دید از فضای پذیرایی به بخش های خصوصی خانه، عدم رعایت سیرکولاسیون ارتباطی در جدایی فضای عمومی از خصوصی، عدم توجه به سکوت و آرامش در طراحی خانه، عدم احساس راحتی در آشپزخانه به دلیل در معرض دید بودن آن. در نهایت در این مطالعه، مشکلات فوق، به ترتیب در ساختمان ۱، ۴، ۲ و ۳ کمتر است.



شکل ۱۱. مقایسه کلی میزان رعایت فرهنگ در کالبد چهار خانه معاصر

(منبع: نویسندگان، ۱۳۹۸)

- برای حل مشکلات فوق راه حل هایی پیشنهاد می گردد:
- توجه به جداسازی فضاهای عمومی از خصوصی به هنگام طراحی.
- توجه به ضوابط نورگیری فضاها متناسب با هرکدام.
- توجه به بومی گرایی و اقلیم
- توجه به هویت و حس تعلق به مکان
- توجه و همکاری به نظرات افراد ساکن در خانه به هنگام ساخت جهت هماهنگی با فرهنگ آنان.
- توجه به جلوگیری از آلودگی صوتی هنگام طراحی.
- توجه به حریمیت و سنت.
- توجه به محوریت در طراحی.
- توجه به حفظ حریم شخصی ساکنین هنگام طراحی لابی.
- توجه به تناسبات و اندازه حیاط.

### منابع

- ابراهیمی، غلامرضا، سلطان زاده، حسین، کرامتی، غزال (۱۳۹۶)، بازتاب فرهنگ غرب در تحول سبک زندگی و معماری خانه های اواخر قاجار شهر همدان، نشریه باغ نظر، شماره ۴۷، ص ۲۹-۳۸.
- آصفی، مازیار، ایمانی، الناز (۱۳۹۵)، بازتعریف الگوهای طراحی مسکن مطلوب ایرانی-اسلامی معاصر با ارزیابی کیفی خانه های سنتی، پژوهش های معماری اسلامی، شماره یازدهم، ۲-۵۶-۷۵.
- آقائطیفی، آزاده، حجت، عیسی (۱۳۹۷)، بررسی تاثیرپذیری مفهوم خانه از تحولات کالبدی آن در دوران معاصر در شهر تهران، نشریه هنرهای زیبا، دوره ۲۲، شماره ۴، ص ۴۱-۵۴.
- حمزه نژاد، مهدی، صدریان، زهرا (۱۳۹۳)، اصول طراحی خانه از منظر اسلامی و الگوهای کاربردی معاصر، نشریه پژوهشهای معماری اسلامی، شماره چهارم، ص ۶۰-۷۸.
- خاکپور، مژگان، انصاری، مجتبی و دیگران (۱۳۹۴)، ویژگی های اجتماعی-فرهنگی مسکن بومی، نشریه مسکن و محیط روستا، شماره ۱۴۹، ص ۴-۱۴.
- عبدالحسینی، جواد (۱۳۹۰)، سازگار کردن طراحی خانه های مسکونی تبریز و باکو با فرهنگ و اقلیم بومی، فصلنامه باغ نظر، شماره هجدهم، ص ۱۳-۲۴.
- فردانش، فرزین، محمدحسینی، پریسا و دیگران (۱۳۹۳)، تحلیل فرهنگی خانه سلماسی تبریز براساس نظریه رپوپورت، نشریه مطالعات معماری ایران، شماره ۵، ص ۸۱-۹۹.
- یاران، علی، بهرو، حسین (۱۳۹۶)، تاثیر فرهنگ و اخلاق اسلامی بر مسکن و کالبد فضایی خانه ها (نمونه موردی: خانه های عصر قاجار در شهر اردبیل)، فصلنامه پژوهشهای معماری اسلامی، شماره پانزدهم، ص ۹۱-۱۰۷.
- یزدانفر، عباس، حسینی، باقر، زرودی، مصطفی (۱۳۹۲)، فرهنگ و شکل خانه (مطالعه موردی: خانه های سنتی شهرستان تنکابن و رامسر)، نشریه مسکن و محیط روستا، شماره ۱۴۴، ص ۱۷-۳۲.
- Appleyard, D. (1979). Home, Architectural Association Quarterly, 2, pp.2-20.
- Cooper Marcus, C. (1974). The house as symbol of self. In: Lang, J.T. (ed.) Designing for human behavior: Architecture and the behavioral science, Dowden, Hutchinson.

Hofstede, Geert; Hofstede, Gert J; Minkov, Michael. (2010). Cultures and Organizations: Software for the Mind, McGraw-Hill, USA.

Hayward, G. (1975), Home as an environmental and psychological concept, Landscape, 20, pp.2-9.

Macionis, John; Ken Plummer. (2009). Sociology: The Basics ,10/e, Prentice Hall Europe, USA: New Jersey.

Norberg Schulz, C. (1996). The phenomenon of place, In: Theorizing a new agenda for architecture: an anthology of architectural Theory, Nesbitt, K (ed), p. 412-422, Princeton Architectural Press, New York.

Proshansky, H. (1978). The city and self-identity, Environment and Behaviour, 10, 147-83.

Rapoport, A. (1969). House form and culture, Prentice-Hall Publication, New Jersey.

Shchein, Edgar H. (2010). Organizational Culture & Leadership, John Wiley & Sons, USA: San Francisco.

